

بخش پنجم



## بازتاب‌های واژه‌های و هنری احساس

زیر نظر دکتر اسد اسدی

سوغ سروده‌های دیار

اشعار و نوشتار کلاسیک

### این تلخ روزگاران

پیک نسیم آمد، با مژده بهاران  
عطر شکوفه لغزید در گیسوان باران  
بانوی برف کوچید از کوجه‌های بهمن  
فانوس لاله افروخت در پای جویباران

از خواب ناز برخاست، سرخوش، زمین مادر  
جام صبحی افکند در مجلس خماران  
گسترده خاک در دشت، آینه زمرّد  
باغ بهشت روید در چشم رهگذاران

از نوبهار اما، حسرت نصیب ما بود  
با یاد گل نشستیم در صحن خارزاران  
در شهر ما بهاران حتی دمی نیاسود  
اما گریست آنجا بر خیل سوگواران

شهر قدیمی ما خاموش ماند و فرسود  
در زیر پای خوکان با زخم نیش ماران  
آهنگ "خسروانی" در نای تار گم شد  
چنگ بلور بشکست در چنگ پاسداران

پشت کمانچه‌ها را دستی سیه کمان کرد  
 کافور مرگ پاشید در جام میگساران  
 ای باد نوبهاری از خاوران گذر کن  
 موجی ز گل بیفشان بر خاک پاک یاران

آن شاخسار پُر گل کز عشق بود سرشار  
 دیدی چگونه بشکست در موج سنگساران  
 طبع زمان تبه شد از داد دولت دین  
 دیری ست حسرت ما بیداد شهریاران

با زاهدان "چه گویند اسرار عشق و مستی"  
 جز "یا و سین" مخوانید در گوش این حماران  
 اینان نماد جهلند، جرثومه‌های تزویر  
 جز گربزی مجوید زین اهرمن تباران

ای زاهد ریایی! شرمت نثار بادا!  
 تو روح باتلاقی، ما رقص آبشاران  
 تشریف سوگواری بر قامت تو میمون  
 زیرا سیاهپوشی است رسم سیاهکاران

فَرَّ قَرَبَعَشْ\* خون یا رشکِ طور، اَمَّا  
 جز دود برنخیزد از هیمه‌ی جماران  
 "چندان که بر شمردیم بیداد زاهدان را،  
 این ماجرا نگفتیم الا یک از هزاران"

تیر هلاک بارید از چار سوک، اَمَّا  
 خالی نماند هرگز این دشت از سواران  
 دزدان اگر در این باغ یک شاخه را شکستند  
 از شاخه‌های دیگر گل رُست بی شماران

این تلخ روزگاران خواهد گذشت، باری  
 خواهد دمید آری صبح امیدواران  
 ما را اگر چه بر لب قفل سکوت بستند  
 این قصه باز ماند از ما به روزگاران!

«جهان آزاد» - ۱۳۸۷ش

\* فَرَبَع نام یکی از سه آتشکده‌ی بزرگ دوره ساسانی.